

دیدگاه علامه طباطبایی در معنای «معروف» و تأثیر آن بر قلمرو قاعده معاشرت به معروف و تفسیر ماده ۱۱۰۳ قانون مدنی

سعید سیدحسینی*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۰۵

DOI: 10.30497/FLJ.2023.244109.1878



چکیده

منبع اصلی قاعده معروف امر قرآنی «و عاشروهنّ بالمعروف» است. علامه طباطبایی واژه «معروف» را که چندین بار در قرآن به کار رفته، به معنی رفتار متعارف دانسته است. آنچه این برداشت را تأیید می‌کند، تقابلی است که در قرآن میان رفتار به معروف و رفتار ضراری برقرار شده است. نتیجه این دیدگاه آن است که در زندگی زناشویی، ایجاد ضمانت‌اجرائی و مسئولیت حقوقی ترک معاشرت به معروف، مشروط به معاشرت غیرمتعارف یا همان معاشرت ضراری است. همچنین چنانچه مبنای ماده ۱۱۰۳ قانون مدنی قاعده مزبور باشد، تکلیف مندرج در آن تنها زمانی تکلیفی قانونی و دارای ضمانت‌اجرا می‌باشد که ترک حسن معاشرت به رفتار ضراری و غیرمتعارف یا به نشوز عام منتهی شود. در این پژوهش، با هدف ارائه دیدگاه علامه طباطبایی درباره واژه معروف و آثار فقهی و حقوقی آن، پس از گردآوری منابع به شیوه کتابخانه‌ای، با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی مفهومی داده‌ها پرداخته شده است.

کلیدواژه‌ها

معروف، معاشرت به معروف، رفتار ضراری، علامه طباطبایی.

مقدمه

بسیاری از پژوهشگران مبنای ماده ۱۱۰۳ قانون مدنی را که می‌گوید: «زن و شوهر مکلف به حسن معاشرت با یکدیگرند»، امر قرآنی «عاشروهنّ بالمعروف» می‌دانند (محقق داماد، ۱۳۸۷، ص ۲۸۵). حقوق‌دانان حسن معاشرت را «زندگی همراه با خوشرویی و مسالمت و مهربانی و پرهیز از مجادله و اعمالی که منجر به ایجاد کینه و غم و اندوه فراوان در دیگری شود» (امامی، ۱۳۷۷، ج ۴، ص ۳۳۰؛ کاتوزیان، ۱۳۹۴، ص ۲۱۹)، معنا کرده‌اند. با توجه به این معنا، این پرسش برای پژوهشگران مطرح شده است که آیا تکلیف مندرج در ماده مزبور تنها جنبه اخلاقی دارد یا تکلیفی قانونی و دارای مسئولیت حقوقی است. همچنین در صورت قانونی بودن این تکلیف، ضمانت اجرای آن چیست؟

در قرآن، واژه «معروف» بارها تکرار شده است. مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر *المیزان* با تحلیل معنای «معروف» آن را به معنی «متعارف و متداول» دانسته و معاشرت به معروف را به «رفتار متعارف و مطابق عرف» معنا کرده است. این معنا که آشکارا با بیان حقوق‌دانان متفاوت است، آثاری فقهی و حقوقی به دنبال دارد. به منظور تحلیل این نظریه و آثار آن، ابتدا به بررسی معنای معروف در تفسیر *المیزان* و سپس بیان ثمره فقهی و حقوقی آن می‌پردازیم. بنابراین هدف اصلی این پژوهش تبیین دیدگاه علامه طباطبایی در معنای «معروف» و تأثیر آن بر قلمرو قاعده معاشرت به معروف و تفسیر ماده ۱۱۰۳ قانون مدنی است.

پرسش‌های پژوهش

- معنای معروف در *المیزان* چیست؟
- تأثیر این تعریف بر تعیین مسئولیت ناشی از ترک معاشرت به معروف چیست؟

پیشینه پژوهش و نوآوری

درباره اصل «معاشرت به معروف»، پژوهش‌های متعددی چه به صورت مستقل و چه در ضمن مباحث فقه و حقوق خانواده، به انجام رسیده که از آن جمله است: مقاله «مبانی حسن معاشرت به معروف در نظام حقوقی خانواده از منظره قرآن کریم» نگاشته عظیم‌زاده اردبیلی (۱۳۸۶) و «قاعده لزوم معاشرت به معروف در روابط زن و شوهر» نوشته نوبهار و حسینی (۱۳۹۴) و

مقاله «معناشناسی معروف در قرآن و رابطهٔ آن با حقوق زن در خانواده» تألیف اکبری راد و ملک‌زاده (۱۳۸۸).

امتیاز و نوآوری پژوهش حاضر، بررسی معنای معروف از دیدگاه علامه طباطبایی است که از این منظر، معاشرت به معروف با حسن معاشرت مورد نظر حقوق‌دانان و پژوهش‌های گذشته در معنا و آثار، تفاوت دارد. بر اساس این دیدگاه، معاشرت به معروف معاشرت متعارف و غیرضراری و دارای ضمانت‌اجرایی است.

۱. تحلیل واژگانی «معروف»

واژهٔ معروف که محور اصلی «قاعدهٔ معروف» و عبارت قرآنی «و عاشروهنَّ بالمعروف» است، کاربرد فراوانی در قرآن دارد. از این رو، بهترین و معتبرترین منبع برای شناخت و تحلیل واژگانی این کلمه، خود قرآن است. کثرت استعمال این کلمه در قرآن به قدری است که محقق را از ورود به متون دیگر نظیر روایات و اشعار هم‌عصر نزول قرآن، بی‌نیاز می‌کند؛ ضمن اینکه چه بسا خروج از قرآن و پرداختن به سایر متون، ما را از دریافت معنای مورد نظر آیه، دورتر نماید. لذا در ذیل، ابتدا به اختصار به بررسی معنای لغوی واژهٔ معروف می‌پردازیم و سپس آیاتی را که واژهٔ معروف در آنها به کار رفته است، از دیدگاه علامه طباطبایی مورد مطالعه قرار می‌دهیم.

۱-۱. معروف در لغت

معروف اسم مفعول از «ع، ر، ف» به معنای «شناختن» و معنای اسم مفعولی آن «شناخته‌شده» می‌باشد. اگرچه اصل معنای «عرف»، شناختن است، تغییرات لفظی و صرفی‌ای که بر آن اعمال می‌شود، معانی مختلفی را حاصل می‌نماید. این معانی اکثراً صورت کنایی داشته، با معنای «شناختن» قرابت‌هایی دارد. راغب در مفردات، «عرف» را به معنای «ادراک شیء با تأمل و تفکر» می‌داند، سپس می‌گوید: معروف اسم است برای هر عملی که حُسن آن نزد عقل یا شرع شناخته شده است (راغب، ۱۴۱۲ق، ص ۵۶۱). در واقع، اگرچه معروف به معنای «شناخته‌شده» می‌باشد، گاهی به معنای «امر نیکو و حسن» به کار می‌رود؛ به این اعتبار که آن عمل نزد عقل یا شرع به نیکویی شناخته شده است. به همین جهت، به هر امر نیکو، «معروف» اطلاق می‌شود

که در برابر آن، «منکر» یعنی ناپسند است. لذا هر جا معروف در برابر منکر استعمال گردید، به معنای فعل پسندیده و نیک است.

معروف در بسیاری از موارد، به معنای «عمل و رفتار معمول و متعارف» است؛ یعنی رفتاری که نزد عقلا شناخته شده و مقبول است و کسی از انجام آن عمل در آن موقعیت، دچار شگفتی و تعجب نمی‌شود. علامه طباطبایی می‌گوید: «کلمه معروف به معنای هر امری است که مردم در مجتمع خود آن را بشناسند و آن را انکار نکنند و بدان جاهل نباشند» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۴۰۴). لذا مرحوم علامه در موارد متعددی، لفظ معروف را در قرآن، «متعارف» معنا کرده است.

۱.۲. واژه معروف در تفسیر المیزان

مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر المیزان برای تبیین و تفسیر آیاتی که واژه «معروف» در آنها به کار رفته، به تحلیل واژگانی این کلمه پرداخته است. ایشان در تفسیر آیه کریمه ۱۸۰ سوره بقره که خداوند در آن، امر به «وصیت به معروف» نموده است، می‌گوید: مراد از معروف، رفتار نیک شناخته شده و متداول است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۴۴۰). ایشان همچنین در تفسیر عبارت قرآنی «وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (بقره، ۲۳۳) که درباره لزوم پرداخت نفقه زوجه می‌باشد، می‌گوید: مراد از رزق و لباس معروف، مقدار «متعارف» از آنها به تناسب وضعیت و حال زوج و زوجه است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۲۴۰). مرحوم علامه در تفسیر آیه ۳۲ سوره احزاب که در آن به همسران پیامبر امر شده است که با نامحرم «قول معروف» را رعایت نمایند، می‌گوید: یعنی سخن معمول و بدون کنایه‌ای که شرع و عرف اسلامی آن را می‌شناسد (همان، ج ۱۶، ص ۳۰۹). همچنین در تبیین آیه کریمه ۱۵ سوره لقمان که امر به «مصاحبت به معروف» با پدر و مادر فرموده است، می‌گوید: بر انسان واجب است که در امور دنیوی با پدر و مادر مصاحبت معروف و معاشرت متعارف داشته باشد؛ یعنی با رفق و نرم‌خویی مراعات حال آنها را بنماید (همان، ص ۲۱۷). در نهایت، مرحوم علامه در ذیل آیه کریمه ۲۲۸ سوره بقره که بیانگر حقوق و تکالیف زوجین به‌ویژه در مسئله طلاق است،

تحلیل واژگانی جامعی درباره واژه قرآنی معروف ارائه نموده و می‌گوید: «معروف» آن عملی است که مردم با ذوق حاصل از نوع زندگی اجتماعی متداول میانشان، آن را درک می‌کنند و می‌شناسند. خداوند در آیات مربوط به طلاق در سوره بقره، دوازده بار واژه «معروف» را تکرار نموده تا نشان دهد طلاق و احکام مربوط به آن باید بر اساس روش فطری و به‌طور سالم انجام گیرد. از آنجا که اسلام شریعت خود را بر مبنای فطرت و خلقت استوار ساخته، معروف نیز در دین اسلام، آن عملی است که مردم اگر بر مسلک فطرت رفتار کنند و از شیوه خلقت تجاوز نکنند، آن عمل نزدشان معروف و شناخته‌شده خواهد بود (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۲۳۲). ایشان بر مبنای همین تحلیل، درباره عبارت قرآنی «و عاشروهن بالمعروف» نیز معتقد است که منظور از «معاشرت به معروف» آن معاشرتی است که انسان‌ها در زندگی اجتماعی خود آن را می‌شناسند و نسبت به آن بیگانه نیستند و معاشرتی که مردم آن را می‌شناسند و میان آنها متعارف می‌باشد، آن است که هریک از آنها جزء مقوم جامعه باشد و در تشکیل جامعه بشری نقش ایفا کند (همان، ج ۴، ص ۲۵۶).

چنان‌که ملاحظه شد، آنچه در کلام مرحوم علامه در تبیین و تفسیر واژه «معروف» مشترک است، معنای «متعارف و متداول» می‌باشد. به عبارت دیگر، ایشان در هر آیه‌ای که رفتار و عملی متصف و مقید به معروف شده، مانند «وصیت به معروف»، «قول معروف» و «مصاحبت به معروف»، آن را به معنای «معمول و متعارف» تفسیر نموده است.

مطلب دیگری که مورد توجه علامه طباطبایی بوده، تقابل «رفتار به معروف» با «رفتار ضراری» است. ایشان در تفسیر آیه کریمه ۲۲۹ سوره بقره که می‌فرماید: «الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ» می‌گوید: نگه داشتن زوجه و بازگشت به رابطه زوجیت، گاه برای اضرار به زوجه است که این رفتاری غیرمعروف و منکر است. مانند اینکه با نیت ایذا و اضرار به زوجه، او را بارها طلاق دهد و دوباره رجوع کند که این در شریعت اسلام، شناخته‌نشده و «غیرمعروف» و «موجب اضرار» است ... بنابراین اینکه امساک را به معروف مقید ساخته، منظور نفی امساک است که به‌نحو ضراری واقع می‌گردد؛ همان‌گونه که در آیه ۲۳۱ نیز فرموده

است: «وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِّتَعْتَدُوا» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۲۳۳). همچنین در ذیل آیه کریمه ۶ سوره طلاق که مرد و زن را مورد خطاب قرار داده و فرموده است که در امور فرزند با یکدیگر مشورت کنند، می‌گوید: مرد و زن باید بر اساس معروف با هم توافق کنند؛ یعنی مرد از جهت زیادی مبلغ نفقه و زن از جهت کمی نفقه متضرر نشوند (همان، ج ۱۹، ص ۳۱۷). بنابراین در تحلیل واژگانی علامه طباطبایی درباره‌ی واژه معروف، دو نکته قابل برداشت است: نخست اینکه مراد از «معروف» در قرآن، رفتار متعارف و متداول انسان‌ها مطابق با فطرت سلیم بشری است.

دوم اینکه رفتار به معروف همان رفتار غیرضرری و ضراری است و میان رفتار متعارف و رفتار ضرری تقابل و تضاد برقرار است.

۱.۳. تقابل «رفتار به معروف» با «رفتار ضراری»

در قرآن با آیاتی مواجهیم که «رفتار به معروف» را در مقابل «رفتار ضرری یا ضراری» قرار داده و چنان‌که دیدیم، علامه طباطبایی نیز به آن توجه ویژه نموده است. این تقابل فهم ما را نسبت به معنای معاشرت به معروف در قرآن و در نتیجه، قاعده معروف و کاربرد آن بیشتر می‌کند. لذا در ذیل، آیاتی را که در آنها این تقابل مشهود است، مرور می‌کنیم. در سه آیه نخست، مرحوم علامه طباطبایی تقابل رفتار به معروف با عمل ضراری را مورد تصریح قرار داده که بر همین ملاک، آیات دیگری از قرآن نیز قابل احصاست.

- آیه ۲۳۱ بقره: «وَإِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلِّغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأُمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِّتَعْتَدُوا...» (و هنگامی که زنان را طلاق دادید و به پایان عده خویش نزدیک شدند، یا آنان را به معروف نگه دارید یا به معروف رهایشان کنید و آنان را برای زیان رساندن نگه مدارید تا به آنان تعدی کنید).

در صدر این آیه، خداوند متعال به مردان امر می‌فرماید که تا زمان اتمام عده طلاق، یا به همسران خود رجوع کنند و به‌طور متعارف آنان را نگه دارند یا با ترک رجوع، آنان را رها کنند و از آنان جدا شوند. سپس می‌فرماید: نباید رجوع و نگه داشتن این همسران به‌نحو «ضرار»

باشد. در واقع، پس از امر به «امساک به معروف» از ضد آن، یعنی «امساک ضراری» نیز به‌طور خاص نهی می‌کند و به این ترتیب، ضد خاص امساک به معروف را امساک ضراری معرفی کرده و از آن نهی می‌نماید که علامه طباطبایی نیز، چنان‌که پیش‌تر گفته شد، این تقابل را تصریح کرده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۲۳۳).

- آیه ۲۳۳ بقره: *وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا أَلْتُضَارُّ وَالِدَةَ بِرِكَالِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِرِكَالِهِ...: «تأمین خوراک و پوشاک مادران شیردهنده به‌طور معروف بر عهده پدر است. هیچ‌کس جز به اندازه توانش تکلیف نمی‌شود. نباید مادری به‌خاطر فرزندش زیان ببیند و نه پدری برای فرزندش دچار ضرر شود».*

این آیه نیز پس از اینکه پرداخت نفقه مادر طفل شیرخوار را در دوره رضاعت از وظایف پدر می‌شمارد، تصریح می‌کند که این نفقه به مقدار متعارف است؛ زیرا هیچ‌کس بیش از وسع خود تکلیف ندارد. آنگاه برای تأکید بر اینکه این وظیفه در حد متعارف است، می‌افزاید که نباید پدر از این جهت متضرر شود و رابطه‌ای ضراری میان مادر و پدر و طفل از ناحیه این حکم برقرار گردد. به این ترتیب، میان «نفقه معروف» و «نفقه ضراری» تقابل برقرار می‌سازد. علامه طباطبایی نیز در ذیل این آیه، بر غیرمضار بودن این رابطه تأکید دارد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۲۴۱).

- آیه ۶ طلاق: *«أَسْكُنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكُنْتُمْ مِنْ وُجْدِكُمْ وَلَا تُضَارُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ وَإِنْ كُنَّ أَوْلَاتٍ حَمَلٌ فَانْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّى يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَأَتَمُّوا بَيْنَكُم بِمَعْرُوفٍ: «همان‌جا که [خود] سکونت دارید، به قدر استطاعت خویش آنان را جای دهید و به آنها آسیب [و زیان] مرسانید تا عرصه را بر آنان تنگ کنید و اگر باردارند، خرجشان را بدهید تا وضع حمل کنند و اگر برای شما [بچه] شیر می‌دهند، مزدشان را به ایشان بدهید و به معروف میان خود به مشورت پردازید».*

در این آیه نیز، تقابلی میان رفتار با زنان مطلقه به‌صورت ضراری و معاشرت و مشورت به معروف وجود دارد و مرحوم علامه نیز بر آن تصریح دارد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹، ص ۳۱۷).

بر همین ملاک، دو آیه زیر را نیز می‌توان افزود:

- آیه ۱۸۰ سوره بقره: **كُتِبَ عَلَيْكُمُ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ**. «بر شما لازم شد چون یکی از شما را مرگ در رسد، اگر مالی از خود بر جا گذاشته است، برای والدین و خویشان به معروف وصیت کند». آیه ۱۲ نساء: **... مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دِينَ غَيْرِ مَضَارٍّ ...** [تقسیم ارث] پس از انجام وصیت یا پرداخت دین به‌نحو غیرضرری است».

چنان‌که ملاحظه گردید، قرآن در آیه ۱۸۰ سوره بقره، وصیت را مقید به معروف نمود و در سوره نساء به‌جای قید معروف، قید «غیر مضار» را برای وصیت قرار داده است و در حقیقت «وصیت به معروف» را ضد «وصیت مضار» تلقی کرده، میان آن دو تقابل و تضاد برقرار نموده است.

- آیه ۶ نساء: **وَأْتَلُوا أَلْيَتَايَ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَبِدَارًا أَنْ يَكْبَرُوا وَمَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ**: «یتیمان را بیازمایید تا آنگاه که به حد ازدواج برسند، پس اگر در آنان رشدی یافتید، اموالشان را به آنان بدهید و آن را به اسراف و شتابزدگی - از ترس اینکه بزرگ شوند - مخورید. سرپرست اموال اگر توانگر است، کارمزدی نگیرد و آنکه نیازمند است، به قدر متعارف از آن بخورد».

در این آیه، سرپرستان ایتام این اجازه را یافته‌اند که در صورت نیاز، به قدر متعارف از اموال ایتام مصرف کنند و این حکم را با تعبیر «اکل به معروف» بیان نموده است که در برابر نهی از «اکل به اسراف و بدار» (زیاده‌روی و شتابزدگی) است. در این آیه، اگرچه معروف به‌صراحت در برابر ضرر و ضرار قرار نگرفته، یکی از انواع رفتار ضرری که متناسب با موضوع غبطه در اموال یتیم است، ذکر گردیده و بر آن تأکید شده است. لذا به‌جای «اکل ضرری و ضراری» از تعبیر «اکل اسرافی و بداری» استفاده شده است.

از مجموع آیات بیان‌شده می‌توان چنین نتیجه گرفت که کاربرد واژه معروف در قرآن، به‌ویژه در مواردی که با آیات یادشده قرابت موضوعی و معنایی دارد، در مقابل واژه ضرر و ضرار

است و در این موارد، امر قرآن به رفتار به معروف، در واقع امر به رفتار غیرضرری و غیرضراری است. در نتیجه، عبارت قرآنی «و عاشروهَنّ بالمعروف» به معاشرت غیرضرری و غیرضراری امر می‌کند. چنان‌که در مورد وصیت نیز، یک‌بار امر به وصیت به معروف می‌نماید و بار دیگر امر به وصیت غیرمضار؛ یا به‌عنوان یکی از مصادیق معاشرت به معروف، از یک سو، امر به امساک زوجه به معروف می‌کند و از سوی دیگر، نهی از امساک ضراری.

۲. ملاک مسئولیت در ترک معاشرت به معروف

در بخش قبل، مشخص شد که از دیدگاه مرحوم علامه طباطبایی، در برابر امر به معاشرت به معروف، آنچه مورد نهی شارع قرار گرفته، رفتار ضراری است. از این رو، آنچه موجب تحقق مسئولیت می‌شود، ترک معاشرت به معروف به معنی داشتن «معاشرت ضراری» با همسر است. لذا جهت درک معنای معاشرت ضراری، به بررسی معنای واژه «ضرار» می‌پردازیم.

۲.۱. معنای ضرار

یکی از مباحثی که فقیهان و نویسندگان قواعد فقه، ذیل قاعده لاضرر و در تبیین حدیث مشهور «لاضرر و لاضرار» مورد مذاقه و بررسی قرار داده‌اند، تحلیل معنای ضرار و تفاوت آن با واژه ضرر است. می‌توان مجموع معنای ای را که برای ضرار بیان شده است، در دو دسته زیر خلاصه کرد.

- کسانی که ضرار را به همان معنای ضرر دانسته‌اند و میان این دو کلمه تفاوت آن‌چنانی قائل نشده‌اند. این گروه که مشهور فقها هستند و اکثریت را به خود اختصاص داده‌اند، برای ضرار این معنای را بیان کرده‌اند: ضرر رساندن متقابل، ضرر در برابر نفع، ضرر مؤکد، ضرر رساندن به تلافی ضرر واردشده (محقق داماد، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۴۳)، استمرار و دوام ضرر (سیستانی، ۱۳۹۳، ص ۱۲۹).

- معدودی از فقیهان نظیر امام خمینی^(ره) به استناد آیات و روایات و با تحلیل واژگانی و کاربردی این کلمه در متون اصیل، نتیجه گرفته‌اند که «غالب استعمالات ضرر و اضرار و مشتقات آنها در ضرر مالی و جانی است؛ به خلاف ضرار و مشتقات آن که کاربرد شایع آن در

تضییق و حرج و سختی و کلفت است. بنابراین قالب کاربرد ضرار (باب مفاعله) در معانی مذکور است نه در معنی ضرر مالی و جانی» (موسوی خمینی، ۱۳۸۷، ص ۶۵).

نتیجه اینکه «ضرار» مورد نهی که در برابر امر به معاشرت به معروف قرار گرفته، بر اساس نظر مشهور، امر به ترک «معاشرت ضرری» و بر طبق نظر امام خمینی، «معاشرت حرجی» است.

۲.۲. تطبیق دیدگاه علامه و حقوق دانان درباره رفتار ضرری

چنان که در تحلیل واژه معروف از دیدگاه مرحوم علامه بیان شد، معاشرت به معروف، داشتن رفتار متعارف در زندگی زناشویی است و معاشرت ضرری خروج از رفتار متعارف و داشتن رفتار غیرمتعارف با همسر است. نکته حائز اهمیت آن است که در پژوهش‌ها و تحقیق‌های حقوقی نیز، چنان که خواهیم دید، آنچه در مورد رفتار ضرری و حرجی ملاک مسئولیت قرار گرفته، صدور رفتار نامتعارف از سوی فرد ضررزننده است. از این رو، ماده ۱۳۲ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «کسی نمی‌تواند در ملک خود تصرفی کند که مستلزم تضرر همسایه شود، مگر تصرفی که به قدر متعارف و برای رفع حاجت یا دفع ضرر از خود باشد». حقوق دانان در تحلیل ماده مذکور، ملاک تحقق مسئولیت مدنی در موارد اعمال حق و اجرای قاعده لاضرر را خروج از رفتار متعارف دانسته‌اند (صفایی و رحیمی، ۱۳۹۲، ص ۱۸۲؛ کاتوزیان، ۱۳۸۶، ص ۳۱۳).

حقوق دانان اسلامی برای تحقق مسئولیت در باب اتلاف، وجود تقصیر را ضروری نمی‌دانند و ارکان مسئولیت را منحصر در فعل زیان‌بار (ضرر) و رابطه سببیت می‌دانند (محقق داماد، ۱۳۸۰، ص ۱۱۵). این دیدگاه که برگرفته از پیشینه فقهی بحث ضمان قهری است، امروزه طرفدارانی در میان حقوق دانان غربی نیز یافته و قائلان به مسئولیت بدون تقصیر رو به تزاید است؛ زیرا «در مسئولیت مدنی، هدف اصلی، داوری کردن درباره نیکی و زشتی رفتار اشخاص نیست. هدف این است که زیان‌های ناروا جبران شود و آثار کارهای ناشایسته از بین برود» (کاتوزیان، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۳۶۲). اما در جایی که ضررزننده در جهت ایفای حق مشروع خود عمل می‌کند، ایجاد مسئولیت و ضمان مشروط به رفتار نامتعارف و خارج از عرف است. «تمییز

سوءاستفاده از حق تنها به تقصیر مالک محدود نمی‌شود. ... همین‌که زیان‌دیده تجاوز از حدود متعارف را ثابت کند، دادگاه او را از کار مضر باز می‌دارد. تجاوز از حدود متعارف تعبیر دیگری از تجاوز از رفتار انسان متعارف است» (همان، ص ۴۲۰). از این رو، برخی از فقیهان در مسئله روشن کردن آتش در ملک شخصی، معتقدند اگر عرف و عادت چنین اقتضا کند که افروختن آتش موجب سرایت به ملک دیگری است، این کار تجاوز از فعل مأذون شرعی و موجب ضمان است (عاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۲، ص ۱۶۷). بنابراین کسی که در راستای ایفای حقوق زناشویی یا در خلال زندگی مشترک به‌گونه‌ای معاشرت می‌کند که رفتار او خروج از رفتار انسان متعارف به حساب می‌آید و از حدود متعارف تجاوز می‌نماید و چنین معاشرتی موجب ایراد ضرر یا ایجاد تنگنا و حرج برای همسر است، قانون‌گذار از رفتار او ممانعت به عمل می‌آورد و چنان‌که خواهیم دید، ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی در صدد اجرای همین ممانعت است. به این ترتیب، تحلیل واژگانی علامه طباطبایی که بر اساس آیات قرآن، رفتار به معروف و متعارف را در برابر رفتار ضرری و ضراری قرار داده، با بیان حقوق‌دانان در مسئولیت مدنی منطبق است.

۲.۳. مسئولیت معاشرت ضراری

چنان‌که بررسی شد، بر اساس نظر مرحوم علامه میان رفتار متعارف و رفتار ضرری ضدیت و تقابل وجود دارد. لذا در قاعده معاشرت به معروف نیز، معاشرتی که غیر معروف باشد و یکی از زوجین را دچار ضرر و ضرار نماید، از سوی شارع و قانون‌گذار ممنوع دانسته شده است. مستند این منع، ممکن است قاعده لاضرر باشد؛ اما در اینکه قاعده مذکور می‌تواند علاوه بر منع و جلوگیری از ضرر، حکم جدیدی را ایجاد نماید و مثلاً به قاضی اختیار طلاق قضایی یا اجبار زوج بر طلاق را بدهد، تردیدهایی وجود دارد. ریشه این تردیدها اختلاف نظری است که نویسندگان قواعد فقه نسبت به حکم‌ساز بودن قاعده لاضرر دارند. به عبارت دیگر، آیا قاعده لاضرر تنها نفی احکام ضرری می‌کند و نقش بازدارنده دارد یا علاوه بر آن، اگر ضرر از

ناحیه خلاً قانونی باشد، می‌تواند وضع حکم نماید و نقش سازنده ایفا نماید (محقق داماد، ۱۳۸۰، ص ۱۶۵).

مبنای اجبار زوج بر طلاق یا اجرای طلاق قضایی در شرایط معاشرت و رفتار ضراری، منحصر در قاعده لاضرر نیست؛ بلکه در خصوص مسئله مورد نظر، روایات خاصه‌ای وارد شده است که چه‌بسا ما را از قاعده لاضرر بی‌نیاز کند؛ چنان‌که برخی از فقها نیز معتقدند بحث از حکم‌ساز بودن یا نبودن لاضرر بحثی صغروی است که ثمره چندان‌ی ندارد؛ زیرا در سراسر فقه، هیچ مسئله‌ای نیست که فقدان حکم ایجاد ضرر کرده باشد و تنها لاضرر بتواند برای آن مورد حکم بسازد و هیچ دلیل دیگری وجود نداشته باشد (خویی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۵۶۰؛ سیستانی، ۱۳۹۴، ص ۲۶۶).

از جمله روایاتی که در اینجا می‌تواند مورد استناد قرار گیرد، روایت ابوبصیر از امام باقر^(ع) است که می‌فرماید: **مَنْ كَانَتْ عِنْدَهُ امْرَأَةٌ فَلَمْ يَكْسُهَا مَا يُوَارِي عَوْرَتَهَا وَيُطْعِمُهَا مَا يَتِيمُ صَلْبِهَا كَانَ حَقًّا عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يُفَرِّقَ بَيْنَهُمَا**: «هرکس که زنی دارد ولی لباس و غذای او را تأمین نمی‌کند، حاکم حق دارد میان آن دو جدایی اندازد» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۴۴۱).

در روایت صحیح دیگری، امام صادق^(ع) درباره آیه **«وَمَنْ قَدَّرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ»**، می‌فرماید: **«إِنْ أَنْفَقَ عَلَيْهَا مَا يَتِيمُ ظَهْرَهَا مَعَ كِسْوَةِ رِأْسِهَا وَرِزْقِ بَيْنَهُمَا**: «اگر مرد نفقه زوجه را به گونه‌ای پرداخت کند که زن سرپا بماند و پوشاک او را نیز تهیه کند [وظیفه خود را ادا کرده است] و آلاً میان آن دو جدایی انداخته می‌شود» (همان‌جا).

به استناد این روایات، حتی اگر قاعده لاضرر نیز نتواند حکم‌ساز باشد، حاکم شرع می‌تواند در صورت درخواست زوجه، طلاق را جاری نماید؛ چنان‌که مرحوم سید یزدی نیز در مواردی که زوج نفقه زوجه را به دلیل مفقودالثر بودن یا محبوس بودن یا معسر بودن پرداخت نمی‌کند، جواز طلاق توسط حاکم شرع را بعید نمی‌داند و مستند این حکم را علاوه بر قاعده نفی حرج و ضرر، روایات مذکور می‌داند (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۸۵).

قانون‌گذار ایران نیز در تنظیم ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی، اجبار بر طلاق و طلاق قضایی را مورد پذیرش قرار داده است. در جریان اصلاح ماده مزبور در سال ۱۳۶۱، فقهای شورای نگهبان اشکالاتی را مطرح کردند که در نامه این شورا به امام خمینی^(ره) منعکس شده است: «محضر مبارک رهبر عالی قدر انقلاب اسلامی ایران حضرت آیت‌الله‌العظمی امام خمینی، پس از سلام و اهدای تحیات، پاره‌ای از مسائل در شورای نگهبان مورد اختلاف قرار می‌گیرد و بالنتیجه نظر شریف متبع است؛ من جمله از این مسائل موادی است از قانون مدنی که اخیراً مورد بررسی و اصلاح قرار گرفته است که یکی از مواد مربوط به طلاق این است: در صورتی که ادامه زندگی زناشویی برای زن موجب عسر و حرج باشد، زن می‌تواند با مراجعه به حاکم شرع تقاضای طلاق کند و حاکم شرع پس از بررسی و ثبوت موضوع، شوهر را اجبار به طلاق کند و چنانچه مرد از طلاق ابا کند، حاکم شخصاً اقدام به طلاق نماید.

در اینجا بعضی از فقهای شورای نگهبان نظر منفی دارند و می‌گویند آنچه مستلزم حرج است، لزوم عقد در نکاح است و بر فرض که ادله حرج در اینجا حاکم باشد، می‌تواند لزوم عقد را بردارد و برای زن حق فسخ ایجاد کند و با توجه به اینکه موارد فسخ اجماعاً محدود است و این مورد جزء آن موارد نیست، حق فسخ قهراً منتفی می‌شود. عده‌ای از فقها می‌گویند که علت حرج در اینجا تنها لزوم عقد نیست؛ بلکه انحصار طلاق به دست مرد منشأ حرج است و ما به ادله حرج این انحصار را برمی‌داریم و با مراجعه به حاکم احتیاطاً و ثبوت موضوع در نزد حاکم، مرد مجبور به طلاق می‌شود و یا حاکم طلاق می‌دهد. با توجه به این نظرات، نظر مبارک را مرقوم فرمایید».

امام خمینی^(ره) در پاسخ چنین فرموده‌اند: «طریق احتیاط آن است که زوج را با نصیحت و الا با الزام وادار به طلاق نماید و در صورت میسر نشدن، به اذن حاکم شرع، طلاق داده شود و اگر جرئت بود مطلب دیگری بود که آسان‌تر است» (مهرپور، ۱۳۸۸، ص ۳۰۱).

پس از این استفتا، ماده ۱۱۳۰ بدین شکل نوشته شد: «در مورد زیر، زن می‌تواند به حاکم شرع مراجعه و تقاضای طلاق نماید: در صورتی که برای محکمه ثابت شود که دوام زوجیت

موجب عسر و حرج است، می‌تواند برای جلوگیری از ضرر و حرج، زوج را اجبار به طلاق نماید و در صورت میسر نشدن، به اذن حاکم شرع، طلاق داده می‌شود». این ماده در سال ۱۳۷۱ با حفظ ساختار کلی به این نحو اصلاح گردید: «در صورتی که دوام زوجیت موجب عسر و حرج زوجه باشد، وی می‌تواند به حاکم شرع مراجعه و تقاضای طلاق کند. چنانچه عسر و حرج مذکور در محکمه ثابت شود، دادگاه می‌تواند زوج را اجبار به طلاق نماید و در صورتی که اجبار میسر نباشد، زوجه به اذن حاکم شرع طلاق داده می‌شود».

به این ترتیب، قاعده نفی حرج و لاضرر حکم‌ساز تلقی شده است و در جایی که قاعده «الطلاق بید من اخذ بالساق» موجب ضرر زوجه باشد، به حاکم شرع اذن طلاق چنین زنی را داده است.

۳. تأثیر دیدگاه علامه در تفسیر ماده ۱۱۰۳

بر اساس دیدگاه علامه طباطبایی، دانستیم که ملاک و معیار معاشرت به معروف، رفتار متعارف و مطابق با عرف است. از سوی دیگر، آنچه در برابر رفتار متعارف مورد نهی قرار گرفته، رفتار ضرری و حرجی است. مسئولیت مترتب بر ترک معاشرت به معروف نیز به سبب خروج از رفتار متعارف، یعنی وجود معاشرت ضراری ایجاد می‌شود.

حقوق‌دانان معاشرت به معروف را با عنوان «حسن معاشرت» که در قانون مدنی به آن اشاره شده است، به یک مفهوم دانسته‌اند. منبع اصل «حسن معاشرت» ماده ۱۱۰۳ قانون مدنی است که می‌گوید: «زن و شوهر مکلف به حسن معاشرت با یکدیگرند». برخی شارحان قانون مدنی، درباره حسن معاشرت مورد تکلیف این ماده گفته‌اند: از جمله تکالیفی که زن و شوهر نسبت به یکدیگر دارند، حسن معاشرت است که این تکلیف با صراحت کامل در عبارت قرآنی «و عاشروهنَّ بِالْمَعْرُوفِ» آمده است (امامی، ۱۳۷۷، ج ۴، ص ۴۳۱؛ طاهری، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۱۹۵؛ محقق داماد، ۱۳۸۷، ص ۲۸۵).

حقوق‌دانان درباره معنای حسن معاشرت معتقدند: مراد ماده ۱۱۰۳ این است که سلوک زن و مرد باید با خوشرویی و مسالمت و مهربانی آمیخته باشد. این دو باید از اعمالی که سبب ایجاد نفرت و کینه و غم و اندوه فراوان در دیگری است، بپرهیزند (کاتوزیان، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۲۰۲).

امامی می‌گوید: «منظور ماده از حسن معاشرت زوجین با یکدیگر، در حدود عرف زمان و مکان می‌باشد تا بدین وسیله، محیط آرام خانوادگی به وجود آید. بنابراین زن و شوهر باید با خوشرویی و مسالمت با یکدیگر زیست نمایند و بدون داد و فریاد و یا ناسزا و مجادله، روزگار بگذرانند» (امامی، ۱۳۷۷، ج ۴، ص ۴۳۰).

برخی دیگر گفته‌اند: هر رفتاری که همراه با خوشرویی و مسالمت و صمیمیت باشد، از مصادیق حسن معاشرت است (صفایی و امامی، ۱۳۹۱، ص ۱۲۲).

چنان‌که ملاحظه شد، حقوق‌دانان و شارحان قانون مدنی حسن معاشرت را با عناوینی همچون خوشرویی، مسالمت، صمیمیت، مهربانی و ... تفسیر کرده‌اند. با وجود این، اکثر آنان معتقدند حسن معاشرت از سایر حقوق و تکالیفی که زوجین در برابر یکدیگر دارند، جدا نمی‌باشد؛ بلکه سایر موادی که بیانگر لزوم معاضدت در تشدید خانواده، پرداخت نفقه، ادای وظایف زوجیت، منع زن از اشتغال به برخی شغل‌ها و ... می‌باشد نیز، در صدد تعیین مصادیق حسن معاشرت است. بر مبنای همین دیدگاه است که دکتر امامی حُسن معاشرت را دارای ضمانت‌اجرائی می‌داند و می‌گوید: «مادهٔ مزبور اگرچه در ظاهر ارشادی و اخلاقی است، ولی از قواعد حقوقی به شمار می‌رود و ضمانت‌اجرای حقوقی دارد؛ زیرا چنانچه زن سوءخلق و بدرفتاری نسبت به شوهر خود نمود و شوهر به وسیلهٔ نصیحت و منع او از بدرفتاری، نتوانست او را به حسن معاشرت وادار نماید، زن ناشزه می‌شود و حق نفقهٔ او برای مدت نشوز، ساقط می‌گردد. در صورتی که شوهر با زن خود بدرفتاری نماید و از خود سوءخلق نشان دهد و نصایح و منع زن، او را وادار به حسن معاشرت نکند، قانون چاره‌نیندیشیده، مگر آنکه سوءمعاشرت شوهر به حدی برسد که ادامهٔ زندگی زن را غیرقابل تحمل کند که در این صورت، به دستور مادهٔ ۱۱۳۰ ق.م. زن می‌تواند از دادگاه درخواست کند که شوهر او را اجبار به طلاق بنماید» (امامی، ۱۳۷۷، ج ۴، ص ۴۳۰).

به پیروی از این دیدگاه، اکثر حقوق‌دانان تکلیف مندرج در مادهٔ ۱۱۰۳ ق.م. را الزام‌آور و ترک حسن معاشرت را موجب ایجاد مسئولیت حقوقی می‌دانند (کاتوزیان، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۲۰۳). این برداشت با آنچه تا کنون دربارهٔ دیدگاه مرحوم علامه بیان گردید، از جهاتی متفاوت است

که در ذیل به آن می‌پردازیم.

الف. عدم تطبیق معاشرت به معروف با حسن معاشرت

چنان‌که پیش از این معلوم شد، حقوق‌دانان حسن معاشرت در ماده ۱۱۰۳ قانون مدنی را به معنی داشتن صفا و صمیمیت، خوشرویی، مهربانی و از این قبیل صفات دانسته‌اند و این با معنایی که علامه طباطبایی به استناد آیات قرآن درباره معروف و معاشرت به معروف بیان نموده، متفاوت است؛ زیرا در برابر امر معاشرت به معروف، نهی از رفتار ضراری قرار گرفته و به وسیله آن، تحدید و تعریف شده است. بر این اساس، صفا و صمیمیت و خوشرویی در زندگی زناشویی، اگرچه رفتاری پسندیده و نیکو است، ترک آن تا زمانی که موجب پدید آمدن حرج یا ضرر در طرف دیگر نشود، از دایره امر به معاشرت به معروف و قاعده معروف خارج است. اگر این خروج از قاعده معروف را به این استناد بدانیم که نهی از ضرار، ماهیت قاعده معروف را محدود نموده و آن را تعریف کرده است، در این صورت خروج تخصصی است و چنانچه قائل شویم خوشرویی و مهربانی ماهیتاً در دایره تعریف معاشرت به معروف قرار دارد، ولی به وسیله نهی از معاشرت ضراری از آن خارج شده، این خروج تخصصی یا به حکومت است. بنابراین حسن معاشرتی که حقوق‌دانان تعریف کرده‌اند، با تعبیر قرآنی معاشرت به معروف در تعیین دایره مسئولیت تفاوت جدی دارد.

ب. عدم تقابل سوء معاشرت و حسن معاشرت

بسیاری از حقوق‌دانان حسن معاشرت را مقابل سوء معاشرت پنداشته‌اند و بدین ترتیب معتقدند هرکس حسن معاشرت ندارد، لزوماً دارای سوء معاشرت است (عاملی، ۱۳۵۰، ص ۶۸). آنان معتقدند حدود مفهوم حسن معاشرت بر حسب زمان و مکان تغییر می‌کند، ولی اجمالاً می‌توان گفت تمام اموری که از نظر اجتماعی توهین محسوب می‌شود یا اموری که با عشق به کانون خانواده منافات دارد، از مصادیق سوء معاشرت در خانواده به حساب می‌آید (کاتوزیان، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۲۰۲). همین برداشت دلیلی برای تحقق مسئولیت حقوقی در صورت ترک حسن معاشرت شمرده شده است؛ زیرا تمامی حقوق و تکالیف زوجین از لوازم حسن معاشرت به حساب می‌آید و نقض هریک از این تکالیف اقدامی بر خلاف حسن معاشرت و مصداق

سوء معاشرت است (خدادادپور، ۱۳۸۸، ص ۲۳۸).

به نظر می‌رسد از نگاه حقوق‌دانان، رابطه تقابل میان «سوء معاشرت» و «حسن معاشرت» به لحاظ منطقی، رابطه تناقض یا عدم ملکه است؛ به گونه‌ای که با نفی حسن معاشرت، اثبات سوء معاشرت و بالعکس لازم آید. در حالی که بالوجدان می‌توان دریافت که برخی زوجین در زندگی مشترک خود دارای حسن معاشرت نیستند، اما نمی‌توان به آنها سوء معاشرت را نیز منتسب دانست؛ مثلاً مردی را که کلیه وظایف قانونی زناشویی را انجام می‌دهد، اما رابطه صمیمی و توأم با مهر و محبت با همسر خود ندارد، نمی‌توان دارای سوء معاشرت دانست؛ مگر اینکه به تحقیر و توهین و ضرب و شتم منجر شود. در واقع، میان حسن معاشرت و سوء معاشرت تقابل عدم و ملکه نیست که به صرف نفی سوء معاشرت زوجین، حسن معاشرت آنان ثابت شود؛ بلکه زوجین علاوه بر ممنوعیت نسبت به سوء معاشرت، مکلف به حسن معاشرت می‌باشند. این مفاهیم ایجابی هستند که زوجین باید با رفتارهای انسانی و اخلاق حسنه آن را به اثبات برسانند (محقق داماد، ۱۳۸۷، ص ۲۸۶). بنابراین در روابط میان زوجین گاهی رابطه ضرری و ضراری برقرار است که به آن «نشوز» گفته می‌شود و بر اثر سوء معاشرت به وجود می‌آید و گاهی میان آن دو، حسن معاشرت حاکم است و گاهی نیز وضعیت سومی برقرار است: نه رابطه ضرری و سوء معاشرت حاکم است و نه رابطه حسن معاشرت؛ بلکه رابطه‌ای غیر صمیمی و به دور از انس و الفت برقرار است. مؤید این برداشت، آیه «وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا...» (نساء، ۱۲۸) است که در آن، دو گونه رفتار موجب خوف زوجه شمرده شده است: یکی «نشوز» مرد و دیگری «اعراض» او. مفسران در ذیل این آیه، مصادیق نشوز زوجه را عدم پرداخت نفقه و توهین و ضرب و ایذای زوجه و مصادیق اعراض را رویگردانی و ترک همنشینی و مؤانست و هم‌کلامی بیان کرده‌اند (طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۹۲).

ج. عدم تساوی حسن معاشرت با وظایف قانونی

بسیاری از حقوق‌دانان معتقدند که تمامی تکالیف زوجین چون معاضدت در تشییع مبنای خانواده، تربیت فرزندان، وفاداری، تمکین زن از شوهر و پرداخت نفقه، بیانگر حسن معاشرت مندرج در ماده ۱۱۰۳ می‌باشد. در واقع، حسن معاشرت از سایر حقوق و تکالیف زوجین که در سایر مواد بیان گردیده است، جدا نیست. بر همین مبنا، ضمانت‌اجراهای بیان شده در مواد

۱۱۰۸ (محرومیت از نفقه) و ۱۱۳۰ (اجبار به طلاق) را ضمانت اجرای ترک حسن معاشرت تلقی کرده‌اند. اما به نظر می‌رسد عنوان «امتناع از وظایف زوجیت» در ماده ۱۱۰۸ معادل واژه نشوز در فقه است و ضمانت اجرای بیان شده در ماده مزبور (یعنی زوال استحقاق نفقه) به سبب نشوز است. بنابراین ترک حسن معاشرت تا به حد نشوز زوجه نرسد، ضمانت اجرا و مسئولیت حقوقی در پی ندارد (محقق داماد، ۱۳۸۷، ص ۲۸۷). از سوی دیگر، طلاق قضایی و اجبار به طلاق، ضمانت اجرای رفتار ضرری و قرار گرفتن زوجه در شرایط عسر و حرج در صورت ادامه زوجیت است. بنابراین ترک حسن معاشرت مرد با همسرش تا وقتی به حد معاشرت ضرری و حرجی نرسیده باشد، ضمانت اجرای حقوقی ندارد؛ هرچند ضمانت اخلاقی دارد. از این رو، مدلول ماده ۱۱۰۳ حکم ارشادی است و تخلف از آن، اثر حقوقی و جزایی ندارد؛ مگر سوءمعاشرت تشدید شده، منجر به نشوز گردد (حائری شهاباغ، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۹۶۵).

یافته‌های پژوهش

۱. بر اساس تحلیل علامه طباطبایی، واژه معروف در عبارت قرآنی «و عاشروهنَّ بالمعروف» که منبع اصلی قاعده معروف می‌باشد، به معنای «معمول و متعارف» است.
۲. مراد از معاشرت به معروف در قرآن، داشتن رفتار متعارف و ترک معاشرت ضراری است.
۳. در زندگی زناشویی، ایجاد ضمانت اجرایی و مسئولیت حقوقی ترک معاشرت به معروف، مشروط به «معاشرت غیرمتعارف» یا همان معاشرت ضراری است.
۴. تکلیف مندرج در ماده ۱۱۰۳ قانون مدنی درباره داشتن حسن معاشرت، در صورتی که حسن معاشرت به معنای معاشرت به معروف و غیرضرری باشد، علاوه بر ضمانت اجرایی اخلاقی، الزام‌آور و دارای ضمانت اجرایی حقوقی نیز خواهد بود که برخی از آنها در مواد ۱۱۰۸، ۱۱۱۱، ۱۱۱۵، ۱۱۲۹ و ۱۱۳۰ بیان شده است.

منابع

- قرآن کریم
- اکبری راد، طیبه و ملک‌زاده، فهیمه (۱۳۸۸). «معناشناسی معروف در قرآن و رابطه آن با حقوق زن در خانواده». مجله فقه و حقوق خانواده، ۱۴(۵۱): ۵۱.

- امامی، سید حسن (۱۳۷۷). حقوق مدنی. تهران: انتشارات اسلامی.
- حائری شاهباغ، علی (۱۳۷۶). شرح قانون مدنی. تهران: گنج دانش.
- خدادادپور، منیره (۱۳۸۸). مسئولیت مدنی در روابط زوجین. تهران: نشر مرکز امور زنان و خانواده ریاست جمهوری.
- خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۳ق). مصباح الأصول. قم: کتابفروشی داوری.
- راغب اصفهانی، حسین (۱۴۱۲ق). المفردات فی غریب القرآن. بیروت: دارالعلم
- سیستانی، سید علی (۱۳۹۳). قاعده لاضرر و لاضرار. مترجم اکبر نایب‌زاده. تهران: خرسندی.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۱۳ق). من لایحضره الفقیه. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- صفایی، سید حسین و امامی، اسدالله (۱۳۹۱). مختصر حقوق خانواده. تهران: میزان.
- صفایی، سید حسین و رحیمی، حبیب‌الله (۱۳۹۲). مسئولیت مدنی. تهران: انتشارات سمت.
- طاهری، حبیب‌الله (۱۳۷۶). حقوق مدنی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۴). تفسیر المیزان، ترجمهٔ محمدباقر موسوی همدانی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- _____ (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طباطبایی یزدی، سید محمدکاظم (۱۴۱۴ق). تکمله العروه الوثقی. قم: کتابفروشی داوری.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۷). تفسیر جوامع الجامع. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- عاملی، باقر (۱۳۵۰). حقوق خانواده. تهران: مدرسهٔ عالی دختران.
- عاملی (شهید ثانی)، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۳ق). مسالک الافهام فی شرح شرایع الاسلام. قم: مؤسسهٔ معارف اسلامی.
- عظیم‌زاده اردبیلی، فائزه (۱۳۸۶). مبانی حسن معاشرت به معروف در نظام حقوقی خانواده از منظر قرآن کریم، مجله فقه و حقوق خانواده، سال ۱۳، ش ۴۸.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۶). مقدمهٔ علم حقوق. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- _____ (۱۳۹۰). مسئولیت مدنی - الزام‌های خارج از قرارداد. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- _____ (۱۳۹۴). دورهٔ حقوق مدنی خانواده. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۸۰). قواعد فقه - بخش مدنی. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- _____ (۱۳۸۷). بررسی فقهی حقوق خانواده. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- مهرپور، حسین (۱۳۸۸). مجموعه نظریات شورای نگهبان. تهران: دادگستر.

- موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۷). *بدايع الدرر في قاعده نفی الضرر*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- نوبهار، رحیم و حسینی، سیده‌ام‌البنین (۱۳۹۴). «قاعده لزوم معاشرت به معروف در روابط زن و شوهر». *مجله خانواده‌پژوهی*، ۱۱(۴۱).